

به سوی تشکیل

در محلات
و مراکز کلاری

اتحاد علیه بیکاری

صفحه ۲

صفحه ۳

دستمزدهای عقب افتاده: چنگ در خرخره یک ملت!

تبعیض علیه زنان جاسوسی برای کارفرما در میان کارگران است!

واقعیت این است که زندگی کردن در جامعه ای که زن در آن آزاد و برابر باشد، آرزوی دور از دسترس نیست. این آرزو قابل تحقق و شدنی است. اما رسیدن به آن مستلزم خیلی کارها است. کارهایی که باید دست بدست هم دهیم و به انجام برسانیم. فقط مطالبه کردن این آزادی و برابری و وعظ و تکرار آن در متن قطعنامه ها دردی را از کسی درمان نمیکند و ما را به آرزوی خود نمیرساند....

صفحه ۷

زنده باد انتفاضه کارگری در ایران! معدنچیان آزادشهر راه را نشان میدهند.

صفحه ۹

صفحه ۱۰

کارگران، دشمن در خانه است!

صفحه ۱۱

تشکیلات کارگری چه هست و چه نیست؟

به سوی تشکیل اتحاد علیه بیکاری در محلات و مراکز کارگری!

هدف ما بسیج گسترده طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای ایجاد واحدهای اتحاد علیه بیکاری در سراسر ایران است. این هدف و نقشه راه آن بسیار ساده است:

در همه محلات و مراکز کارگری به همت و ابتکار چند نفر از فعالین و دلسوزان این امر شروع به کار و موجودیت واحد اتحاد علیه بیکاری اعلام میشود. همین و بس!

اتحاد علیه بیکاری یک تشکل کارگری است اما سندیکا و اتحادیه نیست. سازمان و حزب نیست. عضو و هوادار و مهر و سلسله مراتب ندارد. اما این حرکت برای ایجاد تشکل است که مهمترین خصوصیات آن در دو چیز خلاصه میشود: اولاً همه کارگران و ساکنین کارخانه و یا محله فعالیت خود را شامل میشود و ثانیاً موجودیت آن علنی است. در هر محله میشود حضور فعالیت و فعالین اتحاد علیه بیکاری را لمس کرد و سراغ گرفت. سهمی شدن در این فعالیت از طریق مجمع عمومی محل مربوطه بلافاصله و مستقیماً در دسترس و شدنی است.

آیا این شدنی است؟ آیا دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی اجازه سر بر آوردن و ادامه کار این واحد ها را خواهد داد؟

اما چه کسی گفته که ایجاد یک تشکل علنی حتماً مستلزم اجازه دولت است؟ برای یک سندیکا و یک اتحادیه که میخواهد به نمایندگی از جانب کارگران با دولت و کارفرمایان مذاکره کند، چانه بزند، معامله کند و به بازی گرفته شود، صد البته بسیار حیاتی است که از جانب طرف حساب مربوطه برسمیت شناخته شود. برای ما در اتحاد علیه بیکاری برسمیت شناخته شدن و کسب اجازه دولت این اهمیت را ندارد.

آنچه برای ما در اتحاد کارگری مقدم بر هر چیز مهم است نفس وجود تشکلی است که به اراده توده کارگران وحدت ببخشد و آنانرا از تفرقه و انفراد در مقابل دشمنانشان بیرون بیاورد. ما به خوبی به عمق دشمنی دولت و کارفرمایان با هر حرکت تا چه برسد به تشکل که ظرف اتحاد و آگاهی کارگران باش بخوبی واقفیم. اما وقتی از عملی بودن ایجاد تشکل حرف میزنیم بروشنی از عملی بودن ایجاد آن توسط کارگران حرف میزنیم و نه از عملی بودن برسمیت شناسی آن از جانب دولت و کارفرمایان در حال حاضر.

دولت دولت است نه آن خدایی که بقول معلم فقه بمجرد اراده کردن امرش حاصل گردد. بین خواستن و توانستن دولت هم – گیریم هر اندازه هم قهار باشد – فاصله ای هست که باید با پراکتیک خویش و در موازنه با قدرت حریف خود پر کند. خیلی چیزها هست که دولت میخواهد اما توان بدست آوردن آنرا ندارد و خیلی چیزها هست که بر خلاف میل دولت به او تحمیل میشود. دولت هیچ اعتصابی را برسمیت نمیشناسد ولی به او تحمیل میشود. به عبارت دیگر هیچ کس ابداع مجاز نیست عملی بودن یک خواست کارگری را به صرف اینکه دولت با تحقق آن مخالف است منتفی بداند. صحبت بر سر

"امکان پذیری" در دل یک کشمکش است که حاصل آنرا نه فقط خواست دو طرف بلکه توانایشان در تحمیل خواسته ها تعیین میکند.

سوال اینستکه آیا ایجاد یک تشکل علنی کارگری که در موقعیت کنونی بشود وجود آنرا بصورت دفاکتو به دولت ضد کارگر تحمیل کرد میسر است؟ اگر تشکل مربوطه مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در محله و یا در کارخانه باشد پاسخ ما قطعاً مثبت است.

به خصوصیات و قابلیتها و نقاط قوت مجمع عمومی و تفاوت اساسی آن در مقایسه با سایر تشکلهای مشخصاً سندیکاهای همپفدر باید گفت که مجمع عمومی بنا به تعریف دربرگیرنده همه کارگران و اعضای خانواده در محل فعالیت خود است. این پر عضو ترین تشکل کارگری است و نمیتواند نماینده اراده کارگران نباشد. این تشکلی است که نمیتواند جز خواسته کارگران را بخواهد، حتی نمیتواند سازش کند بی آنکه خود کارگران سازش کرده باشند. در مجمع عمومی جایی است که در آن عضو هم تصمیم میگیرد و هم مجری تصمیماتی است که خود در اتخاذ مستقیماً سهمی بوده است. مهمتر اینکه این تشکل حتی اگر دربرگیرنده کارگران فعلاً بیکار باشد، مستقیماً با تولید و اساس نظم جامعه سر و کار دارد و هرگز دولت نمیتواند درمقابل با آن بی گذار به آب بزند.

بع موضوع مجمع عمومی و چگونگی فعالیت اتحاد علیه بیکاری بیشتر خواهیم پرداخت اما عجلان و در چهارچوب این نوشته آنچه حیاتی است این است که همه میدانند هیچ چیز به صرف امکان پذیر بودن خود بخود روی نمیدهد. برای شدن کار لازم است. برای اینکه مجمع عمومی از قوه به فعل دربیاید عزم جزم کارگران لازم است. برای اینکه دشمنی دولت را خنثی کرد، برای اینکه کارگران بطور جدی با خواست تشکیل مجمع عمومی بسیج و متحد شوند نیروی محرکه لازم است. برای تشکیل مجمع عمومی و برای اینکه به ابتکار کارگران و برای پیشبرد منافع خود کارگران باشد لازم است نیروی محرکه در محل و از میان کارگران باشد. مثل همیشه این نیروی محرکه و بسیج کننده را باید نزد عده ای معدودتر اما مصمم تر از کارگران سراغ گرفت که به ضرورت این کار واقفند و میتوانند دیگران را هم منافع این همبستگی متقابل قانع کنند. صحبت بر سر وجود فعالین جدی مجمع عمومی است برای متحد کردن و متشکل کردن کارگران یک دم آرام نمیگیرند.

معجزه ای در کار نیست، اما برای درک کار غول آسای این فعالین کارگری باید به خاطر آورد به همت این رفقا است که کارگران اینهمه بدبختی و گرفتاری که از آسمان و زمین می بارد، با متحد شدن و در راه پاسخ گویی به مسائل مشترک ربط بدهند و بطور دائم در صدد فراهم کردن امکانات و فرصتی باشند که بتوانند در مجمع عمومی محله یا کارخانه و با یاران همسرنوشت خود، مشترکاً راه حلی برای آنها بیابند.

همه هدف و تلاش ما در این نشریه این است که بتوانیم سر پل انتقال و معرفی تجربه این فعال باشیم.

آنچه برای ما در اتحاد کارگری مقدم بر هر چیز مهم است نفس وجود تشکلی است که به اراده توده کارگران وحدت ببخشد و آنانرا از تفرقه و انفراد در مقابل دشمنانشان بیرون بیاورد

دستمزدهای عقب افتاده: چنگ در خرخره یک ملت

مقدمه و صورت مساله

دستمزدهای عقب افتاده یک راهزنی رسمی
دستمزدهای عقب افتاده یک مرداب ملی اخلاقی- فرهنگی- سیاسی
دستمزدهای عقب افتاده و یک افق زیانبار
دستمزدهای عقب افتاده: مبارزات جاری و یا تحرکات ضد کارگری؟

دستمزدهای عقب افتاده و بازی مسخره حول "مبارزه قانونی"
چشم انداز و پیروزی دستمزدهای عقب افتاده

دامنه مخرب و نکبت بار دستمزدهای عقب افتاده در ایران نمیتواند بر کسی پوشیده باشد. در ردیف اول قربانیان این پدیده طبقه کارگر نمیتوانست در مقابل این دست روی دست بگذارد، اما چگونه است که با گسترش اعتراضات کارگری همچنان دامنه و تعداد واحدهای تولیدی متکی به دستمزدهای پرداخت نشده رو به افزایش است؟ سه دهه پس از عروج پدیده دستمزدهای عقب افتاده، امروز با گسترش خیره کننده آن در دنیای سیاست و اقتصاد ایران کسی نمیداند، کسی نمیتواند و کسی جرأت نمیکند پایانی بر این پدیده را پیش بینی و یا ترسیم کند. مساله دستمزدهای عقب افتاده پایه ای ترین مولفه زندگی برای بزرگترین بخش آن جامعه، نازل ترین دستمزد با معیار پایین ترین خط فقر ممکن، در دل جامعه ای غرق در سرسام تولید و سود، پس از سه دهه اعتراضات گسترده هنوز در انبوهی از ابهام و پراکندگی در جا میزند و آن جامعه هنوز حتی در ترسیم یک چشم انداز و یک "نقشه راه" عاجز است.

نوشته حاضر در درجه اول تلاش برای طرح صورت مساله از یک مساله مبارزاتی کارگران در باز پس گیری دستمزدهای معوقه تا آنطور که واقعا هست، به یک پدیده سیاسی، ایدئولوژیک و طبقاتی را مدنظر دارد. دستمزدهای عقب افتاده بار آن گره بنیادی را بر دوش گرفته است که کل جامعه را دو شقه کرده است، مرزهای اپوزسیون ضد رژیم را به سخره گرفته است، دریچه ای میان گذشته و آینده را معین ساخته است و تعیین تکلیف چهارچوب روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کل جامعه را بر دوش میکشد. در این چهارچوب کارگران تک واحدهای تولیدی بر علیه سودجویی وحشیانه کارفرمای مربوطه چاره ای جز اتحاد پیش روی خود ندارند، برای ساختن اتحاد طبقاتی کارگری به اندازه کافی قوی هنوز کار زیادی لازم است، اما برای طبقه کارگر جنگ واقعی و امکان پیروزی در جای دیگر است. حرف آخر نوشته در این خلاصه میشود که: مبارزه بر سر دستمزدهای عقب افتاده یک تله و توطئه است. این اجتماعات فراخوان نیروی کارگران حول یک پرچم کثیف بورژوازی

دستمزد عقب افتاده هر گونه حق بهره برداری از همان محدوده ناچیز بیمه های اجتماعی را منتفی ساخته است. سهم بیمه کارفرما و پرداخت سهم بیمه کارگران از دستمزد شرط برخورداری از بیمه درمانی و بیمه بیکاری است

است. اجتماعات جاری بر سر دستمزدهای عقب افتاده باید فعلاانه مورد نقد قرار گیرد و یک مبارزه مستقل کارگری بر سر دستمزد عادلانه و سر موعد و یا بیمه بیکاری توسط دولت جایگزین آن گردد. در یک کلام مساله دستمزد پرداخت نشده به مثابه جرم جنایی کارفرما مستقیما به دستگاه قضایی ارجاع داده شده و دولت راسا با ایجاد یک صندوق ویژه با پرداخت غرامت و بیمه بیکاری به مسئولیت خود در قبال حفاظت از جان و مال و حرمت شهروندان در مقابل شایدان و استثمارگران گردن بگذارد.

دستمزدهای عقب افتاده یک راهزنی رسمی

دستمزدهای عقب افتاده شاخص استثمار وحشیانه طبقه کارگر ایران است. آنچه زمانی ناتوانی موقت کارفرمای بی خرد در مواجهه با بازار واردات بی رویه به حساب میامد که حداکثر با ملاطفت دولت و با سیاست "نه سیخ بسوزد نه کباب" شوراها اسلامی، دیر یا زود، بهر حال "قابل حل" مینمود؛ بیش از دو دهه است که بخش مهمی از سیاست دستمزد کارگران در ایران را تشکیل میدهد. دستمزد عقب افتاده حاصل بحران در اقتصاد ایران و یا حاکی از بحران زندگی واحد تولیدی نیست. پس از سی سال و در دامنه جنون آمیز آن در همه بخش های اقتصادی در ایران، دستمزدهای عقب افتاده آشکارا میدان مانور آزاد کارفرما است که نه فقط قانون بلکه همه عرف بدیهی پرداخت دستمزد را زیر پا بگذارد. حکایت دستمزدهای عقب افتاده سر فصل ویژه ای در رابطه میان کارفرما و کارگر، سر فصل در تنظیم حقوق پایه ای انسانی و شهروندی و نقش دولت در جامعه است.

یک، دولت رسما در مقابل حق وصول دستمزد از خود سلب مسئولیت کرده است. این و رای بردگی مزدی سرمایه داری است. این دولت، رسما و قانونا و عملا به سرکرده راهزنان تبدیل شده است.

دو، در بهترین حالت و برای یک کارگر نه دستمزدهای پایه بلکه یارانه ها مبنای زندگی است.

سه، دستمزد عقب افتاده هر گونه حق بهره برداری از همان محدوده ناچیز بیمه های اجتماعی را منتفی ساخته است. سهم بیمه کارفرما و پرداخت سهم بیمه کارگران از دستمزد شرط برخورداری از بیمه درمانی و بیمه بیکاری است. با هر مورد از دستمزد عقب افتاده دولت رسما شریک اقتصادی دزدی نه فقط معیشت روزمره بلکه شریک مستقیم فرسودگی و بیماری و مرگ همه اعضای خانواده کارگری است.

دستمزدهای عقب افتاده یک مرداب ملی اخلاقی- فرهنگی- سیاسی

ایران یک جامعه طبقاتی و مبتنی بر نظام گندیده کاپیتالیستی است. در یک دوره پس رفت لیبرالی و در اوج استثمار وحشیانه و در تسلط فاصله های گستاخانه طبقاتی، در دوره انحطاط ملی و مذهبی و فرهنگی، در دوره لگد مال شدن جان



ادامه دستمزدهای

بغایت اشتباه و مخرب سیاسی طبقه کارگر ایران در تحولات پایه ای در تاریخ معاصر ایران است. امید به یک سرمایه داری "موفق"، یک سرمایه داری پیشرفته، باندازه کافی "عاقل" و ضامن منافع ملی ایران افق سیاسی طبقه کارگر ایران را شکل میدهد. سالها است که افق عدالت و قسط اسلامی و توهم پسا انقلابی جای خود را به یک حکومت کاردان، غیر عقیدتی و پاسدار منافع تولید ایرانی، حکومتی که قدر نیروی کار ایرانی را بداند داده است. با دستمزد عقب افتاده کارگر ایرانی سهم ملی خود را ادا میکند، دین خود را در بازسازی تولید ایرانی در یک موقعیت آشفته ادا میکند.

هر چه باشد این افق خودبخودی و سنتز سوخت و ساز طبیعی زندگی طبقه کارگر نمیتواند باشد. کافی است به سرمایه گذاری عظیم جمهوری اسلامی در شکل دهی و هدایت این پدیده نگاهی بیاندازیم؛ کافی است قدرت و چیرگی افق ناسیونالیسم ایرانی بر فضای سیاسی اپوزسیون "نجات بخش" را بخاطر بیاوریم. آنچه به اسم عرصه "دستمزد عقب افتاده" و در چهارچوب "مبارزه اقتصادی طبقه کارگر" در ایران و در ستون کارگری نشریات و رسانه های نیروهای اپوزسیون (مشترکا با خانه کارگر جمهوری اسلامی و با تأیید سازمان جهانی کار) منتشر میشود، در مسیر خود و هر چه بیشتر، به یک باتلاق شباهت پیدا کرده است که اسارت طبقه کارگر را بیرون میدهد.

صد البته جز این نمیتواند باشد. آنچه در این میان جان سالم بدر میبرد خود نظام سرمایه داری است. در این میان استثمار و کار مزدی، فروش نیروی کار، بهره برداری از نیروی کار نه تنها قانونی و مشروع بلکه اکسیر خوشبختی جامعه شناخته میشود. در این میان دولت و مجلس نقش عالی خود را ایفا میکنند، شغل ایجاد میکنند، به عبارت دقیق تر با بودجه دولتی کارفرمای وحشی را به جان کارگر می اندازند، با قوانین ویژه استثمار کارگر را سوبسید کرده، و دست آخر نیروهای گارد ویژه را با باطوم و شلاق به سمت کارگران کیش میکنند.

در چهارچوب یک افق بورژوازی و با فرض کارکرد دولت و قانون در پی ایجاد و حفظ شغل هیچ چشم انداز دیگری برای طبقه کارگر قابل تصور نیست. در این چهارچوب اساسا تامین زندگی کارگر از یک قمار بوالهوسانه یک کارفرمای سودپرست و فرصت طلب در یک بزنگاه بیزینسی فراتر نمیرود. در انتهای این افق امروز و در مراسم خیابانی "دستمزدهای عقب افتاده" دولت از خود، از کارفرمای دردانه و از نظام سرمایه داری اعلام برانگیز کرده و گناه را به گردن کارگر "زبان نفهم" و "پر مدعا" میاندازد!

دستمزدهای عقب افتاده: مبارزات جاری و یا تحرکات ضد کارگری؟

هیچ چیز حق طلبانه تر از اعتراض کارگران برای دستمزدهای خود نمیتواند باشد. بخش اساسی از اخبار اعتراضات مربوط به اعتراضاتی است که بنوعی توسط

و حرمت و کرامت انسانی، در دوره فضولات ضد مارکسیستی و پست مدرنیستی؛ جامعه ایران هنوز باید به یک مدال افتخار ویژه بخاطر هضم پدیده دستمزدهای عقب افتاده بخود ببالد. سی سال اخیر در ایران را باید بدون یک سر سوزن اغراق، در بزرگترین نمونه خویش در تاریخ بین الملل، یک بیگ بنگ Big Bang اجتماعی - فرهنگی نامید. در هیچ کجای دنیا و در هیچ مقطعی یک جامعه به این اندازه با وفور نویسنده و شاعر و حزب و اقتصاد دان و سیاستمدار و ایده های سیاسی و کتاب و وسایل ارتباط جمعی و پمپاژ حقایق و اخبار فجایع اجتماعی روبرو نبوده است. چرا اثری از وجدان نیست؟ بحث بر سر دستمزدهای زیر خط فقر سرشان را بخورد، بحث بر سر کار کودک پیش کش، بحث بر سر کار قراردادی در مقابل بحرالعلوم های اقتصاد دان دانشکده امام صادق زیدادی پیش پا افتاده است؛ چرا کسی ککش هم برای بنی آدم از سرشت 36 ماه حقوق عقب افتاده نمیگردد؟ در این فاصله چهار رئیس جمهور، پنج دوره مجلس عوض شده است. در این مدت صدها برنامه اقتصادی نوشته شده است، در این مدت بقول خود حکومتی ها ایران به ابر قدرت اقتصادی منطقه تبدیل شده است، در این فاصله ابعاد ثروت و فاصله طبقاتی سر به آسمان برده است، در این فاصله با حذف سوبسید و بازی با تورم بودجه مرکزی دولت به سطح افسانه ای رسیده است و در این فاصله دست مقامات در رشوه و فساد از همیشه بازتر بوده است.

توجه خوانندگان را جلب میکنم که بحث دستمزد عقب افتاده فقط شامل صنایع کوچک نبوده و نیست. دستمزد عقب افتاده اساسا داستان بهم بافته از بزرگترین صنایع ایران از پتروشیمی ها تا لوله سازی، ماشین سازیها تا ذوب آهن است و در بسیاری موارد خود دولت کارفرمای مرکز تولیدی میباشد. جا دارد برای ثبت تاریخ وجدان اجتماعی و برای تکمیل پرونده فخر صنعت و پیشرفت و تمدن این خطه یاد آور شد که حتی یک مرجع ثبت موارد دستمزدهای عقب افتاده و عواقب آن وجود ندارد، کسی نمیداند و هیچ کس نخواسته است بداند چند کارگر بطور فردی و چند خانواده کارگری بطور دست جمعی از عوارض مستقیم دستمزدهایی که هرگز پرداخت نشد دست به خودکشی زده اند. خود کشی از معمول ترین عوامل مرگ کارگران در ایران معاصر است. باید آیندگان بدانند حتی یک پرونده تحقیقی و قضایی در بررسی کار کارفرمای خاطی وجود خارجی ندارد. نسل آینده باید بداند پرونده اقدامات دلیرانه روسای جمهور این مملکت از هر اثری در چاره جویی برای میلیونها کارگری که کار کردند و بعد بجای دستمزد، از قبل فروش کلیه و تن فروشی نان شب خود را فراهم آوردند، پاک پاک مانده است.

دستمزدهای عقب افتاده و یک افق زیانبار
دستمزدهای عقب افتاده بخشی و تنها بخشی از تجلی موضع

دستمزدهای عقب افتاده بخشی و تنها بخشی از تجلی موضع بغایت اشتباه و مخرب سیاسی طبقه کارگر ایران در تحولات پایه ای در تاریخ معاصر ایران است

ادامه دستمزدهای

مبانی مارکسیستی منطبق باشد و هر چقدر هم عقلانی بنظر برسد اما به اندازه یک سر سوزن در این واقعیت تغییر ایجاد نمیکند که مجرای قانون در ایران در رابطه با طبقه کارگر کور است و ارجاع به قانون از دامن زدن به یک توهم مسموم فراتر نمیروود و نتیجه عملی آن فقط سر دواندن کارگر است. در این زمینه چند نکته برجسته است:

اول، قانون در حاکمیت بورژوازی و از جمله در ایران بنا به تعریف حافظ منافع بورژوازی است. رهایی کارگر حتی در منافع و حقوق کوتاه مدت خود مستلزم لغو قانون است. اما در ایران هر جا که منافع طبقه حاکم ایجاب کند راسا خود قانون شان را به بازی میگیرند. از سرمایه دار منفرد تا مجلس و دولت و قوه قضائیه هر یک مظهر کامل نقض قوانین مصوبه مملکتی بحساب میآیند.

دوم، روابط کار در ایران از عرصه های امنیتی نظام بحساب آمده و همواره مقررات و ضوابط و مسئولین ورای قانون بر آن ناظر است. منطق نیروی کار ارزان نقطه عزیمت کل بورژوازی در ایران است و سرکوب و فشردن گلوی معیشت کارگر خمیر مایه حکومت است. تا آنجا که به کارگر مربوط باشد یک اعتصاب همواره یک توطئه است، اضافه دستمزد همواره یک دستبرد به خزانه است. متن قوانین مبتنی بر منافع کارگران در کتب و مصوبات و اظهارات طلایی مقامات رژیم همیشه بوفور وجود داشته اند. در عوض زندگی کارگران و خواسته ها و پرونده های سرکوب مبارزات کارگری گویای این است که در این حکومت نفس قانون، فقط یک میدان اتحاد کل طبقه بورژوا علیه طبقه کارگر در لباس اوباشان حرفه ای بشدت سازمان یافته باید بحساب بیاید. کسی که اینرا نبیند، دست کم از زور سفاقت، دوست طبقه کارگر نیست.

سوم، ---هر ساله بیش از چهار هزار مورد از اعتراض کارگری و اساسا علیه دستمزدهای عقب افتاده در رسانه ها منعکس میگردد. اساسا این اعتراضات به عنوان "استفاده از مجاری قانونی برای پیشبرد امر مبارزاتی کارگران" مورد اشاره قرار میگیرد. اگر اعتصاب کارگری را ابزار فشار بر کارفرما، اگر اعتراض را ابزار شکستن شاخ سرکوب دولتی، اگر هر حق خواهی دست جمعی کارگری را قدم حیاتی و اجتناب ناپذیر در شکستن توهمات و پراکندگی صفوف کارگران بدانیم؛ آیا ادعای "پیشبرد امر مبارزاتی کارگری" در اجتماعات کارگری موجود مسخره نیست؟ این تجمعات بسادگی مسخ مبارزات کارگری است.

چشم انداز و پیروزی دستمزدهای عقب افتاده

دستمزدهای عقب افتاده تبدیل به یک گره گاه اساسی طبقاتی در ایران شده است. نه برای دولت، نه برای کارفرمای منفرد و نه حتی برای کارگران دعوا ابد بر سر شندرغاز دستمزدهای عقب افتاده نیست. اساسا موضوع بر سر سرنوشت واحدهای تولیدی، براه افتادن چرخ تولید، نقش

نهادهای دولتی یعنی شوراهای اسلامی، خانه کارگر و یا انجمنهای صنفی سازمان یافته است. در باره این اخبار توجه به چند نکته اجتناب ناپذیر است.

اولا: اعتراضات علیه دستمزدهای عقب افتاده اساسا نه اعتراض "خودبخودی" بلکه ادامه سیاست فعال شوراهای اسلامی و خانه کارگر است. این اجتماعات بخشی - و بخش مهمی - از سیاست تحمیل دستمزدهای عقب افتاده به کارگران است. اجتماعات اعتراضی جاری اساسا حاصل ابتکار پیش گیرانه ارگانهای ضد کارگری است که با توجه به درجه نارضایتی میان کارگران دوز رادیکالیسم ظاهری آن آب بندی میشود.

ثانیا: در سناریوی تکراری این اجتماعات کارگرانی نقش ایفا میکنند که ماهها و حتی سالها عملا و کمابیش از روی ناچاری از دستمزد خود چشم پوشیده اند. به معنای دقیق تر اجتماع امروز و به رهبری خانه کارگر ادامه همان سیاستی است که کارگر را سردوانده است. این اجتماعات اخته، بدون پتانسیل مبارزاتی، با مظلوم نمایی، با دادخواهی نزد ارگانها و مقامات همواره خود عامل دلسردی و پراکندگی میان کارگران عمل کرده است. هر مورد از سرگذشت دستمزد معوقه برگه دیگری بر تاریخ دوره تاسف بار طبقه کارگر در ایران است که بناچار دستمزد خود را با سلسله ای از کشمکش از گلوی کارفرما بیرون کشیده است. این دوره ای است که با هر سنگر بر سر هر ریال دستمزد به طبقه کارگر ایران سند دیگری بر بیهودگی مبارزه قسطی در پی مطالبات قطره چکانی بوده است.

ثالثا: و مهمترین جنبه خصلت سیاسی و موتور محرک این پدیده است. در روند تاکتونی بازای هر اجتماع اعتراضی صد بار تصویر طبقه کارگر فریب خورده، طبقه کارگر ناتوان از وصول دستمزدهای خود باز تولید شده است که در آن تصویر یک نیروی رهایی بخش (از انجمنهای صنفی و شوراهای اسلامی تا وزیر کار تا قوه قضاییه و فلان آیت الله) علم شده است که گویا کارگران را در نبردهای خیابانی در مقابل دوایر دولتی در دریافت "ظفرمندانه" طلب های خود از این وعده تا وعده بعد، از این قسط تا قسط بعد هدایت نموده اند. این سناریو از نظر مبارزاتی زیادی کم مایه و از طرف دیگر یک سناریوی عمیقا ضد کارگری است. یک فعال کارگری هزار بار حق دارد در مقابل این توطئه ها قد علم کند و برای حفظ اتحاد و روحیه و حرمت طبقاتی، همکاران خود را از این نمایشات بیزار کننده بدور نگه بدارد.

دستمزدهای عقب افتاده و بازی مسخره حول "مبارزه قانونی" طبقه کارگر در وانفسای یک حکومت سرکوبگر بورژوازی باید بتواند از همه مجاری قانونی برای دفاع از معیشت و حقوق سیاسی و اجتماعی خود دفاع کند. این حکم هر چقدر با

دستمزدهای عقب افتاده تبدیل به یک گره گاه اساسی طبقاتی در ایران شده است. نه برای دولت، نه برای کارفرمای منفرد و نه حتی برای کارگران دعوا ابد بر سر شندرغاز دستمزدهای عقب افتاده نیست



ادامه دستمزدهای

بازسازی سرمایه به قیمت خانه خرابی او صورت بگیرد. طبقه کارگر باید به آلترناتیو کارگری در مقابل جهنم موجود باور داشته باشد.

ششم: تمامی اعتراضات کارگری و تمامی کارگران خسارت دیده از دستمزدهای عقب افتاده حول یک مطالبه مشترک گرد آمده و زبان گویای ادعای طبقه کارگر در مقابل تباهی و وارونگی جاری گردند: کوتاهی کارفرما در پرداخت دستمزد باید جرم جنایی محسوب شده و دولت بعنوان صادر کننده جواز تولید و کارگزار بیمه و همچنین مسئول صیانت جان شهروندان در مقابل هر تجاوزگر، همه طلب کارگران از کارفرمای مربوطه را بعهده بگیرد.

هفتم: این مبارزه و این خواست نمیتواند تعرضی نباشد. چه کسی حق دارد با نان شب یک خانواده کارگری بازی کند؟ چرا کارگر باید منتظر سود کارفرما بنشیند؟ مگر حقوق نمایندگان مجلس به سود دلخواه کارفرمای کارآفرین گره خورده است؟ چرا کارگر باید در بیابانهای اراک و در مقابل کارخانه خالی و ورشکسته دنبال دستمزد خود دربردار شود؟ چرا کارگر باید تاوان بحران اقتصادی مملکت را بدهد، مگر تصمیم گیری اقتصادی با حقوق افسانه ای به او گره خورده است؟ چرا در دل یک فاجعه عظیم اجتماعی هنوز پارک جلوی مجلس و ریاست جمهوری از دست کارگران جان به لب رسیده سنگر بندی نیست؟

هشتم: در این چهارچوب زمینه فوری و مطلوب برای مطالبات و آلترناتیو کارگری در مقابل کل جامعه فراهم میگردد.

1- تامین معاش همه آحاد جامعه توسط دولت. یارانه ها در سطح مکفی به یکسان به همه آحاد جامعه پرداخت شود، بطوریکه هیچ کس از سر نیاز به تامین زندگی ناچار به استثمار و بردگی مزدی نباشد.

2- کاهش ساعت کار هفتگی، ممنوعیت کار کودکان و ممنوعیت اضافه کاری.

3- برسمیت شناخته شدن کار خانگی، نگه داری از کودکان و بیماران بمتابه شغل و پرداخت دستمزد رسمی به آن.

4- پرداخت فوری بیمه بیکاری به همه افراد آماده بکار بالای شانزده سال.

کارگران و انتظارات آنها، بحث بر سر نقش دولت و چگونگی رفاهیات کارگری، بحث بر سر تصویر طبقه کارگر از خود و زنجیرهای حلقه زده به دست ها و به توقعات یکی دو نسل آتی خویش است. این مولفه ها بسیار فراتر از محدوده دستمزدهای عقب افتاده میرود، اما دستمزدهای معوقه بار انعکاس کل مسائل درگیر طبقه را بر دوش گرفته است و بطرز خیره کننده ای در این امر سنگ تمام میگذارد. در یک کلام طبقه کارگر در ایران باید کل ظرفیت و افق سوسیالیستی خود را در این جدال بکار بگیرد.

اول: طبقه بورژوازی در ایران با تمام هیبت خود در حال سازماندهی تولید مبتنی بر سود وحشیانه سرمایه است. تمام کشمکشها و تناقضات و موانع هیچ گونه وقفه ای را در ساختار یک نظام منسجم استثمار کور از طبقه کارگر بوجود نیاورده است. هر ادعایی مبتنی بر شکاف در صفوف بورژوازی به نفع منافع طبقه کارگر جز یک چرند نفرت انگیز نبوده و نیست.

دوم: هر گونه چشم انداز و هر سنگ بنای یک نظام بورژوایی تولید در ایران فقط و فقط بر تیره روزی طبقه کارگر استوار است. دستمزدهای عقب افتاده سمبل گویایی از دامنه بیکاری و فقر و بلاتکلیفی کل طبقه کارگر در مقابل منطق سود و موقعیت فعال مایشاء طبقه بورژوا است.

سوم: در ایران بر دوش نیروی خلاقه طبقه کارگر دنیایی از ثروت و رفاهیات و امکانات تعالی بشری در حال شکل گیری است. در یک دو راهی ایران میتواند کشور هنوز قدرتمندتر بورژوایی شود که بر فقر میلیونی کارگری و جنون بردگی اکثریت جامعه؛ بر تداوم توجیهات ارتجاعی و مستهجن و مذهبی طبقه حاکم در دست اندازی به حرمت و زندگی مردم؛ در قرطاس بازی مصلحین دلقک و فاسد "نجات جامعه" از بیکاری و کار کودک و تن فروشی و اعتیاد؛ و در دست و پا زدن بیهوده طبقه کارگر برای حق اعتصاب و تشکل و حقوق سندیکایی تا چند نسل بعدی بسوزد و بسازد و بیوسد؛ و یا؛ همه قوای خود را بدور از هر گونه توهم از همین امروز، نه برای گردن کلفت کردن بورژوازی بلکه برای تقویت آلترناتیو کارگری بکار گیرد.

چهارم: تجمعات کارگری بر علیه دستمزدهای عقب افتاده باید با برخورد نقادانه فعال روبرو گردد. این تجمعات مراکز تولید و بازتولید سم حمایت از تولید ملی و مدیران بهتر و حمایت از این جناح و آن آلترناتیو حکومتی است. این تجمعات ادامه و نمایش خیابانی یک حزب و یک پلاتفرم سیاسی ضد کارگری است. کارگران پیشرو باید بر علیه سناریوی از پیشی این اجتماعات فعالانه متحد شده و اقدام نمایند.

پنجم: طبقه کارگر هیچ وظیفه ای را برای بازسازی و انکشاف سرمایه نباید برای خود قایل باشد. طبقه کارگر نباید اجازه دهد

تجمعات
کارگری بر
علیه
دستمزدهای
عقب افتاده باید
با برخورد
نقادانه فعال
روبرو گردد.
این تجمعات
مراکز تولید و
بازتولید سم
حمایت از تولید
ملی و مدیران
بهتر و حمایت
از این جناح و
آن آلترناتیو
حکومتی است



تبعیض علیه زنان جاسوسی برای کارفرما در میان کارگران است!

مکانیسم تولید و تقویت میشود. همه به سادگی میفهمند که اعتیاد به مواد مخدر زیان آور است. اما هر چقدر در ذمّ مواد مخدر داد سخن بدهید مادام که به آن مکانیسم مادی که هم مواد مخدر و هم معتاد را تولید میکند دست نزده باشید از شر اعتیاد در جامعه نمیتوان خلاص شد. همه به سادگی میتوانند بفهمند لازم است همه اعضا جامعه با سوا د باشند اما علیرغم این کرور کرور انسان بی سواد زندگی میکنند و بی سواد میمیرند.

در مورد زنان نیز به همان سادگی میتوان فهمید یا لااقل قربانیان این تبعیض خود به سادگی میتوانند بفهمند که هر ذره تبعیض نشانه بربریت و جاهلیت را با خود حمل میکند و هیچ دلیلی ندارد که نیمی از انسانها بخاطر تفاوت بیولوژیک خود که عین طبیعت انسان است، از حق و حقوق و امکاناتی که نیم دیگر جمعیت از آن برخوردار است محروم باشند. فهم این حقیقت ساده برای اکثریت مردم آسان است اما این بخودی خود هیچ تغییری در موقعیت زن در جامعه را بدنبال ندارد. چرا که عده ای از بقا این نابرابری سود واقعی میبرند، همانطور که عده ای از وجود معتاد و خرید مواد مخدر سود میبرند و عده دیگر از وجود بی سواد و نبود آگاهی. بی جهت نیست که هر وقت ما از آزادی و برابری حرف زده ایم آنها به نیروهای مادگی جامعه و مبارزه معین ربط داده ایم.

اقلیت استثمارگر این جامعه - سرمایه داران- از فرودستی زن نفع میبرند. کار شبانه روزی و بی اجر و مزد زن، کاری که او برده وار باید بطور مادام العمر ظاهرا برای خانواده خود انجام دهد یک راست به کیسه سرمایه دارانی می رود که اهل خانواده را در پروسه تولید بکار میگیرند و استثمار میکنند. زن کارگر، زن خانه دار یک خانواده کارگری در واقع صبح تا شب مشغول تیمار داری اسب عصاره سرمایه داران است. در عصر ما کارگر مزدی بجای برده و سرمایه دار بجای برده دار عهد عتیق نشسته است، اگر کسی نباشد که این بردگان را در فاصله بیگاری تا بیگاری روز بعد تیمار کند، اگر

ایران از کانونهای تبعیض وحشیانه علیه زنان است. واقعیت این است که مرد بودن در ایران زندگی ساده ای نیست. چرا که یک مرد و انسان آزاده و آزاد منش در هر گوشه زندگی چه شخصی و چه اجتماعی باید در عرصه های گوناگون بر علیه تبعیض جنسی قد علم کند، و آنها پس بزند. برابری طلبی برای زنان شرط عقل شرط وجدان و شرط آگاهی برای هر فرد است. کارگر آگاه در هیبت ستم بر زنان کارگر، در هیبت فرهنگ مردسالارانه، در هیبت توطئه های کارفرما و بسیاری موارد دیگر باید همواره حاضر و دست به یراق باشد.

تبعیض علیه زنان در ایران بیداد میکند. برابری زن به عنوان ملاک سنجش آزادی در یک جامعه شناخته میشود. در ایران که قانون رسماً بر تبعیض علیه زن متکی است و زنان صرفاً بخاطر جنسیت خود از گهواره تا گور از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی خود بنا به تعریف محروم میشوند، برابری زن و مرد شرط عقلانی بودن و انسانی بودن آن جامعه نیز هست. زن بودن تنها مساوی شهروند درجه دوم در جامعه نیست، بلکه به معنای نفی احترام و کرامت انسانی نیز هست. همه این موارد در عرصه کار در دست کارفرما ایزاری است که زنان مستقیماً و در درجات بمراتب بالاتر در خدمت سود جویی کارفرما و سرمایه بدون اجر بکار گرفته شوند. برابری کامل زن و مرد از مفاد ثابت و روشن خواستهای طبقاتی کارگران بوده است. اما مساله مهم اینست که نمیتوان در انتظار پیروزی نشست. امر تساوی کامل حقوقی و اجتماعی زنان را باید همین امروز در دستور گذاشت.

واقعیت این است که زندگی کردن در جامعه ای که زن در آن آزاد و برابر باشد، آرزوی دور از دسترس نیست. این آرزو قابل تحقق و شدنی است. اما رسیدن به آن مستلزم خیلی کارها است. کارهایی که باید دست بدست هم دهیم و به انجام برسانیم. فقط مطالبه کردن این آزادی و برابری و وعظ و تکرار آن در متن قطعنامه ها دردی را از کسی درمان نمیکند و ما را به آرزوی خود نمیرساند. فهمیدن این نکته دشوار نیست که وجود پدیده های مخرب، مضر مصیبت آور و غیر منطقی و غیر عقلانی در جامعه را نمیشود به بی عقلی جامعه نسبت داد. کسی که میخواهد یک درد اجتماعی را درمان کند قبل از هر چیز باید بفهمد که این درد از کجا و وسط کدام

واقعیت این است که زندگی کردن در جامعه ای که زن در آن آزاد و برابر باشد، آرزوی دور از دسترس نیست. این آرزو قابل تحقق و شدنی است. اما رسیدن به آن مستلزم خیلی کارها است.



جامعه ای که صدای زنان طبقه کارگر در آن بزاوگ نداشته باشد، جامعه ای که برجم تغییر فوری در تمام مظاهر زندگی زنان کارگر را در دست نداشته باشد، با حقیقت زندگی آن جامعه بی ربط و عاری از شرافت انسانی است.

ادامه تبعیض علیه.....

بهتر از جاسوس کارفرما در میان کارگران نیست.

جهل شاخ و دم ندارد. هم کارگر بی خبری که در کارخانه به نفع کارفرما خبر چینی میکند و هم مردی که به زن و دخترش زور میگوید و آنها را تحقیر میکند و از مبارزه برای تساوی باز میدارد هر دو از زور نادانی تیشه به ریشه خود و خوشبختی خود میزنند. آنها را میشود بیدار کرد. چرا که منافع واقعی آنها ایجاب میکند که دست در دست زنان و مردان هم سرنوشت خود بگذارند و در صف مبارزه بر علیه سرمایه و سرمایه داری و استثمار جای بگیرند.

کسی که میخواهد با تمام قدرت به ریشه مصائب حمله ببرد نباید از این حقایق غافل باشد. خواست برابری کامل حقوق زنان خواست طبقه کارگر است که باید برای آن تمام نیروی کارگران را بکار انداخت. در عین حال باید وجود گرایشات مردسالارانه را هم در میان کارگران دید. هر جا یک کارگر سوسیالیست وجود دارد همه کس باید بروشنی بداند که تحقیر زن جانبداری از بقای حاکمیت سرمایه و ایجاد شکاف و نفاق در صفوف طبقه کارگر است و هر جا که یک کارگر سوسیالیست هست مردان هم باید هوادار جدی برابری و آزادی زن باشند و در عمل آنرا نشان دهند.

کسی نباشد که به کارگران و تنهای خسته آنها نیروی حیات زای کار کردن را برگرداند اونوقت سرمایه دار باید برای چرخاندن چرخ استثمار فکر دیگری بکند. این واقعیت تلخ را که به عنوان یک زن سرنوشت این است که یک عمر جان بکنی و دست آخر هیچ چیز برای خودت نداشته باشی را همه زنها با گوشت و پوست خود حس لمس کرده اند. همه حاصل یک عمر فداکاری و از جان گذشتگی یک راست به جیب سرمایه دار میرود. اگر چه ظاهرا در اکثر موارد این مرد خانه است که حاصل زحمات زن و کار شبانه روزی او را تصاحب میکند، اما وقتی کمی دقیقتر به مساله نگاه کنید میبینید که کارگر مرد نه فقط از این بابت بلکه از بابت کار مستقیم خود هم چیزی دستش را نمیگیرد.

واضح است که استثمار شدن مرد کارگر توسط سرمایه دار او را آنجا که او در مقام دفاع از فرودستی و بردگی زنان ایستاده است تیرئه نمیکند. اینجا باید با صدای بلند گفت که هر کس و هر جا به طرفداری از فرودستی و بردگی زن قد علم کند سربازی است که در صف سرمایه دار در صف دشمنان طبقه کارگر شمشیر میزند، حتی اگر خود کارگر باشد. کارگری که در کارخانه خودش کارگر است و استثمار میشود اما بنفع سرمایه دار و دولت او جاسوسی میکند در صف سرمایه دار شمشیر میزند. مردی هم که به زن زور میگوید و از امتیازاتی که این جامعه سراسر تبعیض به او به عنوان مرد داده است به زیان آزادی و برابری زن و در جهت انقیاد و تداوم کار برده وار و بی اجر و مزد زن سود میجوید

کسی که
میخواهد با تمام
قدرت به ریشه
مصائب حمله
ببرد نباید از
این حقایق
غافل باشد.
خواست
برابری کامل
حقوق زنان
خواست طبقه
کارگر است که
باید برای آن
تمام نیروی
کارگران را
بکار انداخت.

**آزادی اجتماعات،
مطبوعات،
تظاهرات، اعتصاب
و تشکل**

🏠 www.a-bikari.com

🌐 <https://t.me/alBIKARI>

📘 al.bikari

📘 علیه بیکاری

🐦 @al-bikari



اتحاد
علیه
بیکاری

موقت کار، برای کارگر مساوی با دلهره، جان کندن، تسلیم و تحقیر است. ناامنی کار نتیجه ای بجز کار شدیدتر و در عوض فرسودگی و فقر به همراه نداشته است. در ایران نفس کار برای کارگر به یک سیکل معیوب تبدیل شده است که هر چه کار میکند بیشتر به قعر تباهی فرو میرود. کارخانه به عرصه ای شده است که از ترس جایگزینی و برای حفظ شغل هر روز بر روی اصول پایه ای وحدت طبقاتی با همسرنوشتان خود خاک بپاشد.

همه میدانند که راه چاره در اتحاد مشترک کارگران شاغل و بیکار در مراکز تولیدی است که در مقابله با اخراجها و برای پرداخت بیمه بیکاری سنگر میسازد و در عین حال محلات مسکونی باید بعنوان ظرف تازه تری برای اتحاد کارگران شاغل و بیکار و با هدف تحمیل بیمه بیکاری به دولت عمل کند. این اتحاد را باید ساخت، باید خشتهای این اتحاد را با خنثی کردن مخاطرات پلیسی روی هم چید. اما همگام با آن و برای تسهیل ساختن اتحاد کارگری ما میتوانیم و باید یک جنبش همگانی حق طلبانه را، یک انتفاضه کارگری را بر پا داریم و کل جامعه را با خواست "کار مناسب یا بیمه بیکاری فوری" روی سر بگذاریم. جنبش ما باید از هر گوشه جامعه و از زبان صغیر و کبیر فریاد بزند که: قراردادهای اشتغال موقت و کوتاه مدت از هیچ اعتباری برخوردار نیست! این پدیده حاصل زورگویی محض، روشهای مافیایی و شیادی است و با هزار لایحه مصوب در هزار مجلس و هیئت دولت مورد قبول کارگران نیست، نباید باشد. این بردگی آشکار و بی در و پیکر و دون شان انسان متمدن است. این رفتار با گاوها و گوسفندان هم جایز شمرده نمیشود. وقت آنستکه ورق را برگرداند.

طبقه دهها میلیونی ما میتواند با سنگ و کلوخ، با شعار روی در و دیوار، با حمل سمبلها؛ با تجمعات کوچک و بزرگ، همه جا، از مدارس تا میدان میوه فروشی همه جا را به مجالی برای اعتراض به دولت تبدیل کند. طبقه ما میتواند از هر فرصتی برای ابراز انزجار از نابرابری موجود بهره ببرد،



**زنده باد
انتفاضه کارگری در ایران!**

علیه بیکاری

زنده باد انتفاضه کارگری در ایران!

معدنچیان آزادشهر راه را نشان میدهند.

با وعده های رئیس جمهور سقف انتظارات کارگران در ایران به پس گرفتن لایحه اصلاحیه قانون کار رقم خورده است. خرده فرمایشات این مردک میبایست با هجوم توده ای به کاخ رئیس جمهوری پاسخ بگیرد. اگر از دیوانگانی که همینرا نشانه پیشرفت اعتراض کارگری میدانند بگذریم، سوال اینستکه چند سال دیگر کارگر به امید اجرای قانون کار اصلاح نشده بنشیند؟ مگر این قانون چه آتش دهن سوزی است؟ چند وزیر کار دیگر در هنگام آروق زدن پس از عصرانه با همپالکی های مجلس با "پس فرستادم" تفرج خاطر داشته باشند که بالاخره در طویله قانون در مملکت بتوان حق را از ناحق تشخیص داد؟ بالاخره رئیس جمهور سواد دارند یا نه؟ روزنامه میخوانند یا نه؟

همزمان با فرمایشات کارگر پناهانه رئیس جمهور در تمام روزنامه ها و جراید برای اطلاع ایشان درج گردید که نه فقط قراردادهای موقت، بلکه قراردادهای شفاهی بمنظور بکارگیری کارگران حتی بمدت کمتر از یکماه مطابق دستور العمل مستقیم وزارت کار ایشان معمول ترین روش کندن پوست کارگر در ایران است. آیا بهتر نیست بجای مبارزه در راه عدم تغییر قانون کار اول، بجای امید خرید عینک و آبنمان یک روزنامه کثیر الانتشار هوادار رفرم توسط ریاست جمهوری، یکبار دیگر ایشان را مثل معدنچیان آزاد شهر به باد لگد و ناسزا گرفت؟

دولت تصمیم دارد لبه تیز تیغ بیکاری را تا کجا بر روی گردن کارگران فرو ببرد؟ نود و پنج درصد مشاغل در ایران در چهارچوب قراردادهای موقت جا میگیرد. هیولای بیکاری اکنون به ابعادی رسیده است که بخش اصلی طبقه عملا جزو لشکر کارگران بیکار است. در متن یک بحران اقتصادی عمیق و آوار ورشکستگی بخش اصلی صنایع از یک طرف و با کنار زدن قانون کار و همان حفاظت ناچیز پیش بینی شده، و با همه گیر شدن کارهای قراردادی از طرف دیگر؛ امروز مرز روشنی میان اشتغال و بیکاری باقی نمانده است. هیچ کارگری حتی در بهترین حالت با یک قرارداد کار در جیب، نمیتواند مطمئن باشد درب کارخانه تا پایان موعد مقرر بر روی وی باز خواهد شد.

با هر قرارداد موقت دست کارگر از دستمزد کافی، از شرایط انسانی کار، از بیمه بیکاری، از بازتشتگی و همه حقوق پایه ای او کوتاه میشود. محرومیت از بیمه ها یکی از منابع مهم بودجه سالانه دولت را تشکیل میدهد. با قراردادهای

دولت تصمیم دارد لبه تیز تیغ بیکاری را تا کجا بر روی گردن کارگران فرو ببرد؟ نود و پنج درصد مشاغل در ایران در چهارچوب قراردادهای موقت جا میگیرد. هیولای بیکاری اکنون به ابعادی رسیده است که بخش اصلی طبقه عملا جزو لشکر کارگران بیکار است.

ادامه زنده باد انتفاضه....

خیابانها مملو از اعضای طبقه ماست، بیکار، دست فروش، زنان تن فروش، فقرا و بی‌وایان؛ میلیونها نفر در پی لقمه نان، در پی سرپناه، در پی غرور و احترام؛ در کنار آنها و در بگذار همه بشنوند که سی سال به بهانه رکود اقتصادی از قبل کار و بیحقوقی او خیل ثروتمندان بر پول و مکنت چنگ انداخته اند؛ اما امروز دیگر اجازه نخواهد داد سی سال دیگر را به بهانه شکوفایی اقتصادی بر دوش کار و بیحقوقی بیشتر وی بسازند.

در کارخانه ها نباید گذاشت پایان مهلت قرارداد، پایان عملی اشتغال کارگر بشود. کارفرما باید خود را زیر ضرب اعتراض کارگری، همه کارگران واحد تولیدی و برای تمدید اتوماتیک قرارداد ببیند. آیا نشدنی است با وقوع هر مورد از اخراج، همه کارگران حلقه زده و بهانه های کارفرما را خنثی کنند؟ آیا نشدنی است هر مورد اخراج را با مقاومت و اعتراض همراه کرد؟ آیا نشدنی است با تجمعات خانواده های کارگران هر مورد و هر کارخانه را به صحنه عدم مشروعیت قراردادهای موقت تبدیل نمود؟ آیا نشدنی است از قرطاس بازی شوراها و انجمنهای اسلامی در مراسمهای خیابانی التماس برای دستمزدهای عقب افتاده یکبار برای همیشه دست شست، متحد شد، و تا کسب آخرین ریال زندگی را به کارفرما و دولت حرام کرد؟

کارگران!

کارگران، دشمن در خانه است!

امنیت ما، رهایی از گرسنگی، رهایی از بردگی مزدی، رهایی از فقر است. اینجا اگر امنیت هست، امنیت سود و بهره کشی جانورانی است که پدر خانواده های کارگری را از همان کودکی به بیگاری خواهران و مادران ما را در کنج قفس به بند اسارت کشیده اند. سهم ما از این خانه، از این میهن، از این امنیت یک گلیم پاره است که قبلا توسط دشمن دیکری به تاراج رفته است.

کارگران، مردم زحمتکش!

اگر سرمایه و نوکران آن بگذارند، اگر ما بر سرنوشت خود حاکم شویم، میلیونها مردم آزاده و برابر بزرگترین حافظ امنیت واقعی خود ما خواهد بود. با اولین بارقه های انقلاب بهمن زمانیکه شوراها کارگری و مردمی همه کاره بودند، امنیت در اراده مردم موج میزد. نباید به تبلیغات پوچ جنگی، سیاست های باجگیرانه دولت تن داد. جنگ دولت با رقیبان خود، دوستی و اتحاد دولت با همپالکی های او را نباید به حساب دوستی و دشمنی کارگران و مردم زحمتکش ایران نوشت.

بالایی های جامعه و دولت منت حفظ امنیت ملی را سر ما میگذارند.

سوال اینست که دشمن اگر پیروز شود با ما چه میکند که دولت خودمان با ما نکرده است؟

زبان ما را میندند نمیگذارند که حرف بزنیم؟ ما را به گرسنگی و تحقیر و سگ دو زدن زیر خط فقر محکوم میکند؟ ما را به زندگی در بیغوله ها وادار میکند؟ میلیونها جوان را در اعتیاد و ناامیدی و تن فروشی زنده بگور میکند؟ معترضان را به زندان و شکنجه و دار اعدام میسپارد؟ لباس و حجاب اجباری بر تنمان میکند؟ از دخالت و تصمیم گیری در امور جامعه و زندگی جلو میگیرد ... دیگر چه میتواند بکند؟

پس چرا با این دولت نباید مثل دشمن درجه یک خود معامله نکنیم؟ چرا دست ریاکارانه حکومت را پس نزده و امنیت زندگی خود را از مسبب اصلی خانه خرابی و تباهی طلب نکنیم؟

سرکوب و
مقابله
جمهوری
اسلامی بر
علیه طبقه
کارگر بر دو
محور اساسی
استوار بوده
است، اول
تشکلهای
دولتی برای
سر دواندن
طبقه کارگر و
دوم یک
سرکوب
عریان و
خشن.

تشکیلات کارگری چه هست و چه نیست؟

از ما میپرسند که اتحاد علیه بیکاری چه نوع تشکلی است؟ قبل از هر جوابی راستش باید از این نکته آغاز کرد که این فقط یک سوال نیست، بلکه سر آغاز یک سلسله دسته بندی کاملاً آشنا است که از همان بدو کار مثل بختک به دست و پای کارگران میپیچد. همه در دنیای واقعی از پرا-کندگی کارگران میگویند، اما طبقه ما بیشتر و بیشتر از تشکیلات و سازمان یابی دور میشود. در میان کارگران و در میان همه کسانی که به امر طبقه کارگر میاندیشند، به درستی، تشکل یک امر مقدس است. اما راستش را بخواهید اعتقاد داشتن به تشکل به عنوان چیزی مقدس، که راه نجات قطعی است اما در عین حال دور از دسترس و دست نیافتنی است و فقط چیزی است که گویا میشود آنرا ستایش کرد و حسرت خورد، عملاً همان نتایجی را ببار میآورد که اعتقاد نداشتن به تشکل!

تشکل در پایه ای ترین تعریف خود ارتباط هدفمند و پایدار یک عده آدم با همه (و با همدیگر) است که از این طریق کار مشترکی که به تنهایی نمیتوانند از پس آن بر بیایند، را دست جمعی انجام دهند. وقتی به مساله اینطور نگاه کنیم در بدترین شرایط خفقان نیز میتوان سنگ بنای هر نوع تشکلی را گذاشت و به هر تشکلی به طور واقعی موجودیت داد. اینکه اوضاع و احوال برای رشد این همبستگی چقدر مناسب است، چقدر این تشکل با استقبال روبرو میشود و چقدر قدرت به هم میزند و لاجرم چقدر اشکال پیچیده تری به خود میگیرد، مسایلی هستند مربوط به تکامل این تشکیلات و نه نفس موجودیت آن. تصویر تشکل به صورت چیزی که رئیس دارد، اساسنامه دارد، مرامنامه دارد، و چیزهای نظیر آن در واقع تصویر شکل معینی از تشکل و در حد معینی از تکامل تشکل است و نه خود تشکل. به این حد از به اصطلاح سازمان یافتگی اداری میتوان بعداً رسید ولی برای شروع کار داشتن این موارد و بخصوص که جمعیت هنوز کم است الزامی نیست. یک کار متشکل را میتوان با یک توافق ضمنی شروع کرد. باید گفت در این دوره که ما زندگی میکنیم بسیاری از تشکل ها را باید اینگونه آغاز کرد.

نیاز ما، یعنی نیاز طبقه ما به تشکل یکی و دو تا نیست. هر جا که نیازهای مشترک ما همکاری دست جمعی ما

تشکل در پایه ای ترین تعریف خود ارتباط هدفمند و پایدار یک عده آدم با همه (و با همدیگر) است که از این طریق کار مشترکی که به تنهایی نمیتوانند از پس آن بر بیایند، را دست جمعی انجام دهند

را طلب میکند باید آن اشکال مناسب برای نفس همکاری و تداوم آنرا یافت و همواره در شکل مناسب دیگری به صفوف متحد خود آرایش بدهیم. به عبارت دیگر قرار گرفتن در یک تشکل و فعالیت کردن برای امر مشترکی که دف آن تشکل است به هیچ وجه با قرار گرفتن در تشکل های دیگر که آنها نیز امر کارگران را به پیش میبرند در تناقض نیست. در جایی که سنت سازمان یابی در میان کارگران قوی است، هر کارگر عضو چندین انجمن و باشگاه و سازمان مختلف است.

اتحاد علیه بیکاری تشکل و ظرف اتحاد و برادری کارگران یک محله و یا یک مرکز کارگری است که برای همکاری دسته جمعی و صمیمانه به کمک هم طبقه ای های خویش است که زیر فشار زندگی دارند از پا میافتند و هر روز به استقبال مصیبت های تازه میروند. وقتی این تشکل ها کوچک است و هنوز پا نگرفته و جمعیت کم است، میتوان زیاد با مقامات دولتی و کاربدستان سر شاخ نشد و راههای مسالمت آمیزتری را در پیش گرفت. اما نباید تردید داشت که در این روزگار وانفسا نیاز زیادی برای کمک هست و کسانی که در عمل نشان بدهند مساله هم طبقه ای ها مساله آنهاست و در ضمن این قابلیت را داشته باشند که بر روی رفتار و کردار دیگران تأثیر بگذارند، چنین فعالین کارگری تعداد زیادی را دور خود جمع خواهند کرد که خیلی کارها از دستشان بر میآید.

در مورد یک فعال اتحاد علیه بیکاری سوال واقعی اینست که در طول هفته آیا به صرافت ظرف تازه ای از اتحاد و اخوت کارگران محل کار و زیست خود افتاده اید؟

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.